



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۳

موضوع کلی: امارات و ظنون

مصادف با: ۲۸ شوال ۱۴۴۵

موضوع جزئی: ۳. اجماع منقول - بررسی حجیت اجماع منقول - اقسام اجماع منقول -

مقدمات سه گانه - مقدمه اول: قدر متیقن از سیره عقلا در حجیت خبر واحد

جلسه: ۱۰۳

سال پانزدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در مقدمه بحث از اجماع منقول به مسالک مختلف در باب حجیت اجماع محصل اشاره کردیم و همه آنها را مورد بررسی قرار دادیم و نهایتاً نظر خودمان را بیان کردیم. بالاخره معلوم شد که اجماع محصل حجت است و وجه حجیت آن نیز معلوم شد.

بررسی حجیت اجماع منقول

حال بحث از این است که اجماع منقول به خبر واحد حجت است یا خیر؟ یعنی مثلاً می بینیم که صاحب جواهر ادعای اجماع کرده و آن را نقل کرده است و می گوید و هو مجمع الیه، یا عندنا کذا، حال تعابیر مختلف است، حداقل در جایی که به صراحت ادعای اجماع می کند، این همان نقل اجماع است، این اجماع منقول است، لذا صاحب جواهر به عنوان یک مخبر می گوید این اجماعی است. پس می شود اجماع منقول به خبر واحد.

اقسام اجماع منقول

در مقابل، اجماع منقول به خبر متواتر را نیز داریم یعنی اجماع منقول بر دو قسم است: ۱. منقول به خبر واحد؛ ۲. منقول به خبر متواتر.

۱. اجماع منقول به خبر متواتر

اجماع منقول به خبر متواتر یعنی اینکه ما در کتب چهل پنجاه نفر یا بیشتر از فقها ببینیم همه ادعای اجماع کردند، نقل اجماع کردند، و می گویند و هو عند الامامیه مجمع الیه، مثلاً از شیخ مفید و شیخ طوسی گرفته تا شیخ انصاری و صاحب جواهر، یک تعداد معتنا به که عاداتاً تبانی و توافق آنها بر کذب محال است. اینها ادعای اجماع کردند و اجماع را نقل کردند. اگر اجماع منقول به خبر متواتر باشد مانند اجماع محصل است، لکن برای ما که اجماع نقل شده، باید ملاحظه شود که به چه ملاکی اجماع را حجت می دانیم؟ اگر یکی از این وجوه را پذیرفته باشیم و کسانی هم که نقل اجماع کرده اند آنها نیز در این مبنا با ما مشترک باشند، مسلماً حجت است. اما اگر فرض کنید آنهایی که ادعای اجماع کردند هر کدام بر اساس یک مسلکی اجماع را حجت می دانند، مثلاً یک عده بنا بر مسلک دخول در ضمن مجعین و یک عده بنا بر مبنای تشرف و عده ای بر مبنای ملازمه عقلیه؛ ما عرض کردیم اینها هیچکدام کاشف از رأی معصوم نیست، حال وقتی ما اینها را کاشف از رأی معصوم نمی دانیم، آیا می توانیم بگوییم اجماعی که به خبر متواتر نقل شده است علی ای حال حجت است؟ آیا می توانیم آن را در حکم اجماع محصل بدانیم؟ این جای تأمل دارد.

بنابراین اجماع منقول به خبر متواتر به دو شرط حجیت دارد:

۱. اینکه ما قائل به یکی از وجوه کاشفیت اتفاق علماء از رأی معصوم باشیم.

۲. مبنای ناقلین اجماع از وجوهی که به نظر ما کاشف از رأی معصوم نیست، نباشد.

۲. اجماع منقول به خبر واحد

اجماع منقول به خبر واحد آیا حجت است یا خیر؟ البته چون اینجا لازم است اشاره ای به ادله حجیت خبر واحد بشود و ما اساساً می خواهیم ببینیم آیا ادله حجیت خبر واحد شامل نقل اجماع هم می شود یا نه، قاعدتاً این بحث باید بعد از حجیت خبر واحد می آمد زیرا در هر دو بحث از نقل و اخبار است منتهی در خبر واحد اخبار از رأی معصوم است، زراره مثلاً به عنوان یک مخبر عادل ثقه اخبار می کند از امام صادق (علیه السلام) که او اینچنین فرمود، اینجا بحث می کنند که آیا خبر ثقه ای مثل زراره که عادل هم هست حجیت دارد یا خیر؟ اگر حجیت دارد چرا؟ چرا خبر این مخبر برای ما حجت است و ما باید اثر بر آن مترتب کنیم؟ حال چند اثر برای آن بیان شده است. اما در باب اجماع منقول مخبر از اجماع و اتفاق نقل می کند یا به تعبیر دیگر اتفاق و اجماع را نقل می کند نه رأی معصوم را، بله اجماع و اتفاق کاشف از رأی معصوم است. می خواهیم ببینیم همانطور که این ادله خبر زراره را برای ما حجت می کرد آیا خبر شیخ طوسی از اجماع را نیز برای ما حجت می کند؟ ما می توانیم بگوییم آن ادله این نقل اجماع را هم برای ما حجت می کند؟

پس به این دلیل باید متأخر از بحث حجیت خبر واحد می آمد ولی مرسوم این است که این را مقدم ذکر می کنند. پس ملاحظه بفرمایید، سخن در حجیت و اعتبار اجماع منقول به خبر واحد است و اینکه آیا ادله حجیت خبر واحد شامل اجماع منقول می شود یا خیر؟

برای پاسخ به این سوال چند مقدمه را باید ذکر کنیم:

۱. اشاره اجمالی داشته باشیم که خبر واحد به چه دلیل حجت است؟

۲. انواع اجماع را به لحاظ کیفیت کشف رأی معصوم و اینکه آیا حسی است یا حدسی اشاره ای بکنیم.

۳. اجماع چگونه نقل شده باشد.

این سه مطلب به عنوان مقدمه پاسخ به این سوالی است که طرح کردیم. پس سوال از حجیت اجماع منقول به خبر واحد است. این سه مقدمه زمینه را فراهم می کند که به آن سوال پاسخ دهیم.

سوال:

استاد: هر دو که خبر واحد است، منتهی مخبر عنه فرق می کند. درست است که زراره مستقیم از امام نقل می کند ولی ما هم مستقیم از زراره نمی شنویم، ده ثقه دیگر واسطه است، شما اسناد روایات را نگاه کنید، چقدر طرق فرق میکند، سلسله سند متفاوت است، ده نفر و یا پنج نفر نقل می کنند، کلینی از فلانی ... از زراره ... اینجا نیز همینطور است، فرض کنید شیخ طوسی در کتاب خودش نقل اجماع کرده است، مهم آن مخبر به است که چه باشد.

مقدمه اول: قدر متیقن از سیره عقلاء در حجیت خبر واحد

مقدمات سه گانه

مقدمه اول این است که ببینیم خبر واحد به چه دلیل معتبر دانسته شده و آن دلیل نهایتاً چه اخبار آحادی را برای ما حجت می‌کنند. یعنی نهایت دلالت ادله حجیت خبر واحد چیست؟ این خیلی مهم است که ما اولاً مقتضای آن ادله را ببینیم و بعد ببینیم به درد اینجا می‌خورد یا خیر؟

به زودی خواهیم گفت که برای حجیت خبر به چند دلیل تمسک شده است. آن ادله اعم از روایات و آیات مورد اشکال قرار گرفته است ولی عمده دلیل بر حجیت خبر واحد بنای عقلاست. بنای عملی عقلاست یعنی عقلاء به خبر واحد ثقه اهمیت می‌دهند و اثر بر آن مترتب می‌کنند، این سیره وجود دارد. اگر همین الان یک ثقه به شما یک خبری بدهد، حال این خبر خدای نکرده مربوط به مرگ کسی یا سفر کسی یا تولد کسی باشد، شما بر این اثر مترتب می‌کنید، یعنی اگر خدای نکرده خبر فوت کسی باشد برای مراسم و تشییع او می‌روید، این معنای ترتب اثر است. منتهی این شخص باید ثقه باشد. عقلاء اینطور هستند، درست است که از خبر ثقه یقین و قطع پیدا نمی‌کنند بلکه یک ظن و رجحانی نسبت به آنچه که گفته در ذهنشان شکل گرفته با اینکه احتمال کمی هم می‌دهند که این خلاف گفته باشد یا اشتباه کرده باشد ولی به آن احتمالات توجه نمی‌کنند، به احتمال خلاف توجه نمی‌کنند و اثر بر خبر شخص ثقه بار می‌کنند. این سیره توسط شارع نیز ردع نشده است بلکه مورد تأیید قرار گرفته است.

نتیجه اینکه خبر واحد ثقه حجت است، اما بنای عقلاء باید احراز شود. بنای عقلاء یک دلیل لبی است نه دلیل لفظی؛ ما اگر مثلاً برای حجیت خبر واحد یک دلیل لفظی داشته باشیم که مورد پذیرش واقع شود مثل آیه «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» و دلالت آن را بر حجیت خبر واحد بپذیریم (زیرا در آن اشکال است). این دلیل لفظی اطلاق دارد و اطلاقش اقتضا می‌کند هر نوع خبر واحد ثقه ای حجت باشد و دیگر فرقی ندارد که این خبر واحد ثقه چگونه باشد و نوعش چه باشد، اطلاق آن دلیل همه انواع خبر را در بر می‌گیرد.

اما ادله لبی و غیر لفظی همیشه باید در آنها به قدر متیقن اخذ کرد و اصلاً اطلاق در دلیل لبی معنا ندارد و لذا هیچ کسی نمی‌آید در مورد عقل یا سیره عقلاء بگوید اطلاق این دلیل اقتضا می‌کند که اینچنین باشد. اینجا سیره عقلاء یک دلیل لبی است و اطلاق در آن راه ندارد و چون اطلاق ندارد نهایت چیزی که با دلیل لبی ثابت می‌شود، قدر متیقن است. اینجا سیره عقلاء دلالت بر حجیت خبر ثقه می‌کند ولی به یک قدر متیقنی از خبر ثقه باید اکتفا کنیم، یعنی اگر جایی شک داشتیم این خبر حجت است یا خیر باید بگوییم حجت نیست. آن مقداری را می‌توانیم حجت بدانیم که یقین به آن داشته باشیم.

جهت اول

حال فرض کنیم ما در مورد خبر ثقه الان شک داریم آیا مخبر به اعم از امر محسوس و حدسی است یا مختص به امور حسی است؟ کسی که دارد از یک چیزی خبر می‌دهد اگر حسی باشد یعنی یا دیده باشد یا شنیده باشد یا لمس کرده باشد یا چشیده باشد این خبر او عن حس است، مثلاً یک مخبر ثقه به شما می‌گوید من دیدم که زید سفر رفت یا از سفر آمد این اخبار عن حس است، گاهی هم اخبار حدسی است یعنی مستند به یکی از حواس شخص مخبر نیست، می‌گوید من دیدم یک بسته ای دست او بود و سفر می‌رفت، خبر از سفر می‌دهد ولی ندیده که او سوار اتوبوس بشود برود بلکه دیده چیزی دستش بوده، اینجا می‌گوید من حدس می‌زنم که او سفر رفته. سیره عقلاء خبر ثقه را فقط در جایی حجت می‌داند که اخبار عن حس باشد، مخبر به یک امر محسوس باشد ولی اگر امر غیر حسی باشد سیره عقلاء خبر را حجت نمی‌داند البته گاهی یک چیزی خودش حسی نیست اما

نشانه های حسی دارد آنجا نیز خبر معتبر است مثل خبر دادن از شجاعت زید، شجاعت که دیدنی نیست بلکه یک ملکه نفسانی است و یک اثر و نشانه ای دیده و آمده آن را نقل کرده است. می گوید من دیدیم در مقابل یک فرد قلدر چگونه سخن می گفت. اینجا درست است که اخبار حسی نیست و حدسی است ولی این حدس قریب به حس است پس سیره عقلا فقط خبرهایی را از افراد ثقه حجت می داند که در آنها مخبر به محسوس یا قریب به محسوس باشد اخبار عن حدس از دید عقلاء اعتبار ندارد.

سوال:

استاد: اصلا کاری به اجماع منقول نداریم، ما در مقدمه اول هستیم و تطبیق ندادیم، اول تکلیفمان را نسبت به خبر واحد معلوم کنیم که چرا خبر واحد حجت است، دلیلش چیست و غایت دلالت آن کدام است؟ ما فعلا داریم این را توضیح می دهیم که بنای عقلا و سیره عقلاء آن اخبار ثقه ای را حجت می کند که اخبار آنها عن حس یا قریب به حس باشد این قدر متیقن است و مازاد بر این را نمی توانیم احراز کنیم که عقلاء آن اخبار را نیز حجت می دانند.

سوال:

استاد: یعنی می خواهد بگوید آن اخباری حجت است که خبر عن حس باشد یعنی خبر را شنیده باشد.

جهت دوم

جهت دیگر که اینجا در سیره عقلا ما به عنوان یک امر متیقن می توانیم بگوییم احراز شده، جایی است که خبری که عن حس می دهد از امور متعارف باشد. یعنی قابل پذیرش باشد برای نوع مردم. به عبارت دیگر هر اخبار عن حس را عقلاء ترتیب اثر نمی دهند مثلا الان زید عن حس بگوید من دیدم یک شیر درنده جلوی مدرسه ایستاده بود، این خبر از یک امر غیر متعارف است یا بگوید من یک انسان چهار متری دیدم. درست است که این اخبار عن حسن است ولی چون از یک امر غیر متعارف خبر می دهد اینجا عقلا به این خبر ترتیب اثر نمی دهند.

خلاصه بحث ما در مقدمه اول این شد مهمترین دلیل حجیت خبر واحد بنای عقلاء است که مورد امضاء یا حداقل عدم ردع شارع است و چون بنای عقلاء دلیل لبی است و اطلاق در آن راه ندارد باید به قدر متیقن آن اخذ کنیم و قدر متیقن از سیره عقلاء در اخذ به خبر ثقه و ترتیب اثر دادن به آن جایی است که مخبر به: اولاً یک امر محسوس به حواس ظاهری انسان باشد؛ ثانیاً از امور غیر متعارف نباشد. یعنی اگر کسی اخبار عن حدس بدهد از دایره حجیت بدهد خارج است یا اگر کسی اخبار از یک امر غیر متعارف کند ولو مخبرش ثقه باشد، از دایره حجیت خارج است. این چارچوب های حجیت خبر واحد است حال ما باید این را در مورد اجماع تطبیق کنیم.

بحث جلسه آینده

این مقدمه اول بود. دو مقدمه دیگر مانده است که در جلسه بعد انشاء الله بیان می کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»